

## مظاهر هنر در افغانستان

### فصل نخست

۱- افغانستان از قدیم تا کنون شاهراه عمومی از شرق به غرب و از شمال به جنوب بوده ، کوچیان ، رومه داران ، لشکرکشان ، کاروانهای تجارتنی ، سیاحان ، زیارت کنندگان ، جغرافیه نویسان ، مؤرخان و هنرمندان زیادی از سواحل بحیره روم عراق ، ایران ، روسیه جنوبی ، چین و هندوستان همیشه ازین ممالک باستانی عبور و مرور نموده اند :

آثار و آبدیه های هنری که از سه هزار سال قبل از میلاد مسیح به این طرف در خاک افغانستان وجود دارند شباهت و مناسبت فوق العاده بی با تمدن کشورهای همجوار می رسانند .

مذاهب باستانشناسی در افغانستان به ما می آموزد که تبادل متداوم افکار تا کدام اندازه بر تاریخ مدنیت بشر حکومت کرده است . از مثال های پنجگانه اعصار قبل از تاریخ و اسلام که در ذیل اقتباس و تشریح می شود واضح می گردد که هنرها و صنایع افغانستان چگونه از طرفی تحت نفوذ شکل های همجوار واقع شده و از سوی دیگر به چه ترتیب هنر و صنعت کشور افغان بر کشورهای مجاور تأثیرات خود را پخش کرده است .

مندیک - در شصت و نهمین سال شمال غرب قندهار

### مندیک

واقع است . از نتایج حفاریات و کاوشهای علمی که از طرف باستانشناسان فرانسوی در تپه های قبل از تاریخی مذکور صورت گرفته واضح شد که در سه تا یک هزار سال ق . م ، در آنجاها انسان زندگی ورهائش داشته است .  
۳. نظر به اساسات علم باستانشناسی آبدات یافت شده از تپه های مندیک دلیل وجود کدام کانون روحانی و یا متمرکز حکومتی کدام حکمران در آنجا هست که از آن قاعده قایل پایه هایی از خشت خام باقی مانده است .

۴. حصه پیش روی این ساختمان کنه-گره دار تزیین شده و این نوع تزیینات دیوارها را در طرز معماری قدیم شرق و غرب به یاد داریم، چنانکه احداث سنگی این قسم دیوارها در عصرهای هخامنشیان در پرسپولیس و در پلاستیک‌های گندهارا در معابد هندوی به نظر رسیده اند و لیکن در مندینگک عمر این نوع ساختمان قدیم تر است که از خشت خام ساخته شده است.

۵. آثار مکشوفه مندینگک از قبیل برونزی، مهرهای سنگی و اشیای سفالین ارتباط نزدیک افغانستان را به شرق و غرب دراز منه خیلی قدیم نشان میدهد. بعضی لوته‌های گلی بابر گهای پاییل تزیین شده اند که به آثار سفالین تمدن سند (اندوس) شباهت دارند. در بعضی اوتها تصویر حیواناتی نقش گردیده که دارای شاخهای طویل اند و نظیر آنها در آثار مکشوفه از ایران نیز دیده شده است. با کلمات فوق می توان استدلال کرد که مناطق جنوبی افغانستان در سه تا یک هزار سال ق. م حیثیت شاهراه عمومی بین سطرخ مرتفع ایران و اراضی پست پنجاب را داشته است.

### دوم

۶. طوایف آریایی یا هندو آریایی یا هندو ژرمنی از همین کشور و از جاده های تاریخی آن عبور نموده اند و سپس از همین راه ها قشون جنگی هخامنشیان از ایران به افغانستان و از افغانستان در جاهای هندوستان نفوذ نمودند. قشون اسکندر کبیر نیز در سالهای ۳۲۷ تا ۳۲۵ ق. م همین مسیر را تعقیب نموده بود. راههایی که امروز شهرهای افغانستان را به مندینگک و آنهارا با کشورهای همجوار می پیوندند بازهای تاریخی از قبیل راه ایشرویی اسکندر و غیره در بسیار جاها یکی بود و با هم تطبیق می شوند. در اکثر نقاط خط عبور اسکندر از افغانستان، هنوز هم جاهایی هست که محل رهاش بهتر قرار گرفته و در آن زمان چندان آباد نبودند، مثل شهر قندهار. ۷. خرابه های شهر کهنه قندهار، در حدود دو کیلومتری جنوب غرب قندهار کنونی واقع می باشد. کوههای قیتول و دریای تر نک ساحه وسیعی را اشغال نموده و این ساحه بزرگ بادیوار بزرگی از خشت خام احاطه شده است. درین ساحه مستطیلی دو سرک مستقیمی کشیده شده که یکدیگر را به زاویه های قائمه قطع نموده اند. در نقطه تقاطع این دو سرک تپه بی از خشت خام هست که بالا حصار قدیم نامیده می شود. کتیبه آشوکاد ر قرب همین شهر کهنه کشف گردیده و آن مربوط به سالهای (۳۰۰ ق. م) است.



میباشد. سکه هایی که از این ناحیه بدست آمده اند مربوط به سلاله های شاهی [۲۰۰ ق. م. تا ۶۰۰ ب. م.] می باشند.

باستان شناسان امریکائی در قندهار بعضی مغاره ها کشف کرده اند که مربوط به سالیهای (۱۰۰ ق. م. تا ۱۲۰۰ ب. م.) اند و در آن تواریخ محلی رها شده انسان بوده اند.

شهر کهنه را زاد افشار در قرن هجده خراب و ویران کرد اما شهر امروزی قندهار و شهر کهنه آن، در حقیقت در یک نقطه مهم جغرافیایی، طوری واقع شده اند که قشون اسکندر کبیر یقیناً از آن عبور کرده بوده است. قرار تذکرات مورخان قدیم ممکن است قندهار یکی از شهرهای قدیمی بنام اراکوزیای اسکندر و یا الکساندری و ایس باشد. شاید حقیقت این موضوع در اثر مطالعات بیشتر باستانشناسی و حفاریات واضح و روشن شود.

علاقه زیاد ما بسوی شهر کهنه قندهار بیشتر از این جهت است که اگر آن بتواند، در اثر تحقیقات در باره چگونگی و شکل مسکلهای یونان و رومی قندهار باستانشناسی معلومات دهد.

۹ و ۸- شهر قدیم یونان و پارتی به نام (بسرکاپ) در (ناکسیلا) نظیر شهر کهنه قندهار توسط کوه ها در یاها احاطه گردیده و گویا این شهر هم بادبوار بزرگ مستطیلی از خشت خام آباد شده است.

۱۰- ساختمان شهرهایی مثل بگرام در افغانستان و چلو صده در پاکستان غربی مشابه به اسلوب ساختمانها و آبادات یونانی آسیای صغیر می باشد. از روی آثار و بقایایی که در دست است می توان ملاحظه کرد که در قرن چهارم ق. م. کوه، چطور به منظور محافظت شهر و به حیث بوار آن به کار افتاده و در آن ساحه چگرنه سرک را به زاویه قائمه می کشیده اند. و نیز قلاع جنگی در تقاطع راه عمومی واقع می گردیده است.

### سوم

۱۱. در عصر کوشانیان و جانشینان شان در افغانستان که از قرن اول تا قرن پنجم میلادی حکومت داشته اند مسکلهای هنری و موضوعات دینی از مشترکات شرق و غرب بوده اند. آنچه برای روشنی و توضیحات درین باره مهم است تحقیقات و مطالعات باستانشناسان فرانسوی است که از طرف ایشان در سرخ کونل، واقع در هندوکش، صورت گرفته است.

نقشه قسمت نحتانی آتشکده سرخ کوتل که در بالای ارگت (اکروپول) هست شباهت زیادی با ساختمانهای معابد فارس دارد.

۱۲- در اطراف آتشکده، چهار عدد فیل پایه های سنگ آهک وجود داشته که برخ زیرین آنها ثابت مانده و کشف شده و آن به اسلوب کارهای معماری یونان و رومی حوزة بحیرة روم است که در شرق قریب و از آنجا هم تا هند انتشار یافته است. تزینات سنگی معبد هم از هنر ساحة بحیرة روم و گند هارا حکایت می کند. نظاً یونان در افغانستان و پاکستان به کثرت دیده می شود مختصات این معبد مشهور را خاصه در آبدیه های هنری بی که در شرق و غرب و شمال و جنوب هند و کش پیدا شده اند میتوانیم مشاهده کنیم.

۱۳- معبد آتش پرستی خبلی بزرگی را باستان شناسان روسی در (بنجه قند) در حوالی (سغد یا نا) جنوب روسیه، که همسایه شمالی افغانستان در شمار است، کشف نمود. آند اکروپول، فیل پایه ها، دو اطاق بزرگ چهار فیل پایه در اطراف آتشکده و نقشه آن گو یا عیناً همان است که در سرخ کوتل دیده می شود.

۱۴- تزینات پلاستیکی گندهارا کاملاً از هنر یونان و رومی اقتباس گردیده و توسط (پارتها) از حوزة های شرقی بحیرة روم تا سوریه و از آنجا به افغانستان منتشر شده است چنانچه در یکی از آثار سنگی هده تصویر رومی را در بین تا کهای انگر مشاهده می نماهیم و این صحنه بدو آ در قبل از اسلام در پلاستیک های یونان و رومی نقش می گردید. ۱۵- در ساحة باستان شناسی به چیز دیگری که در بن حصه برمی خوریم (اتلانت) است که آن به شیوه خاصی پرداخته همیشه رسک یونانی مجسمه های اتلانت در تزینات استوپه های بودایی مکشوفه در افغانستان دیده می شود، همچون استرپه شورایی در قندز، در شمال کشور.

۱۶- پارچه های پلاستیک مکتب گندهارا از مناطق شمالی، مجاورت دریای آمو هم به دست آمده است. همچنین نظاً بر آن از ساحل راست یعنی از ساحل روسی دریای آمواز قریه (ایرتم) که از توابع نرمدی باشد از عبادتگاهی بدست آمده است. ۱۷- گندهارا همیشه به حیث دستگه طرح و ساختن و پرداختن مجسمه های بودا بوده است هنرمندان رومی و محلی و رومی برای ساختن مجسمه های مسیح بودا از روش مجسمه سازی سوفوکل یونانی الهام می گرفته اند.



۱۸. موضوع جالبی در هنر مجسمه سازی گند در همانا مجسمه مشوقان است. در موزه کابل نمونه های قشنگ آنها دیده می شود و نظایر شان در ممالک همجوار افغانستان هم بدست آمده است مثل برهمن های هندی، چنگجو یا ن یونانی و کوچی های اقوام سیت.

۱۹ و ۲۰. نکته دیگر اینکه در هنر معماری مسجد در افغانستان، در دوره رقی گندها را شکل هایی ایجاد گردید بود که بعد تر بر هنر معماری اسلامی هند وستان سابقه و تأثیر زیاد انداخت و مورد تقلید واقع شد چنانچه در سیمچی که پهلوئی بودای بزرگ در میان هست اطاق سنگی دارای سقف گنبد نما و اطاق دیگری دارای سقف هموار به ملاحظه می رسد. مربع های زیاد، بالای هم، در ساختمان آن به کار برده شده است.

۲۱. در جونپور، واقع در شمال هند وستان، در قرن ۱۵ میلادی مسجدی آباد گردید که گویا سبک مخروط ایرانی هندی داشت.

۲۲. در داخل مسجد، پلان اطاق بزرگ وسطی طوری طرح گردید که یک ساختمان مربع و یک ساختمان هشت ضلعی و یک گنبد، بالای همدیدگر، قرار داده شده اند نکته جالب اینست که این روش معماری قبل از آنکه به نام ایرانی هندی پیدا شده باشد در افغانستان رواج داشته است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

### چهارم

۲۳. در قسمتی از مدت دوره بودایی که اسلام هم در افغانستان رخنه کرده بود در بعضی نقاط افغانستان شاهان هند و حکومت میکرده است. نمونه پلاستیکی این مدت در موزیم مزار شریف وجود دارد و آن مجسمه بی است مشتمل بر سه سر و چار دست. در دستها پش پش شیر، نیزه سه شاخه، تپتون و گرز دیده می شوند؛ موهای سرش بافته و مجعد است، کوتاه آنکه آن رب النوع هندو یعنی شیرا است. خصوصیات سبک بودایی و سبک یونانی بر روی برآی العین در آن مشاهده می گردد و ما سر وسطی این مجسمه، با موهای مجعدش یادآور مجسمه های مکتب بودا به سبک مکتب گندها را است.

۲۴ در سکه های مشهور یونان و باختری که از غالب نقاط افغانستان بدست آمده اند هر ا کلیس یونانی در حالیکه پوست شیر و گوز با خود دارد، ملاحظه می شود و اینهم شواهد آنست که برای به وجود آوردن يك پارچه هنری مشخصات و علائم تمدن های مختلف به رد آرایش قرار داده می شده و این اختلاط روشها و ممیزات گوناگون خود روش خاصی را ایجاد کرد که مخصوص افغانستان است،

### پنجم

۲۵. در اخیر منارهای سبک قدیم اسلامی افغانستان را از نظر می گذرانیم، افغانستان در طرح منارهائی که به قصد یادآوری از فیروزی و فتح و غلبه بر دشمن آباد می شده نقش مهمی دارد. مناره های غزنی که فعلا در دست ترمیم و توجه باستانشناسان ایتالایی اند، هر کدام در حصه خود جالب توجه می باشند.

۲۶. اما این منارهائی که از خشت پخته آباد شده اند ممکن است بقایای مساجدی باشند که از خشت خام بوده اند و فعلا از آنها اثری برجای نمانده است. قرار مطالعه کتیبه های آنها از جمله یکی متعلق به عصر مسعود سوم و دیگری از دوره بهرام شاه می باشد. صورت ساختمان، تزیینات و برجستگی حروف سبک ایرانی را نشان می دهد.

۲۷. از کشفیات مهم سیاهای اخیر، منار جام در حوالی هرات است که شصت متر ارتفاع دارد. و از سه مرحله مختلف که از پایان به بالا بار بسک تر گردیده و به گلدسته ختم می شود، ساخته شده است. منار جام دارای کتیبه های قشنگ آیات قرآنی و نام سلطان غیاث الدین محمد بن سام که در حوالی ۱۱۶۳ تا ۱۲۰۲ میلادی حکومت داشته است، می باشد.

۲۸. این منار هم بقایای کدام مسجد جامع است که اثری از آن باقی نمانده و یا شاید یادگاری از غلبه و فیروزی غزری ها است. فیروز کوه در عصر خود یعنی در قرن های ۱۲ و ۱۳ میلادی مرکز مهم شرق و از لحاظ هنر و صنعت، ادبیات و فلسفه و موسیقی خیلی مشهور بوده است.

۲۹. برادر سلطان بزرگ معز الدین محمد بن سام در غزنی سلطنت داشته و در هندوستان جنگهای زیادی نموده است. او پس از تسخیر دهلی پسکی از افسران قشون خود قطب الدین ایبک را حکمران هند مقرر کرد.



حالا جای آنست که ببینم هنرهای تاریخی افغانستان بر هنر قدیم اسلامی هند و رو بهمرفته شه-کارهای تاریخی این کشور برآبدات هنری دهلی چگونه عمل کرد و تأثیر انداخت .

۳۰. قطب الدین ایبک در سالهای ۱۱۹۵ تا ۱۲۵۰ میلادی در دهلی، قصرهای بزرگ، مساجد و منارهای زیاد آباد نمود . از آن جماعه قطب مینار را باید ذکر کرد که از شه-کارهای هنری و نمونه بارز از سبک معماری افغانی در دیار هند محسوب می شود . واصل من-کور؛ تعمیر منار با داشتن مدارج سه گانه از نمونه قدیمتر آن که منار جام باشد و تازه در جوار هری رود در نزدیکی شهرک کشف شده ، گرفته شده است .

۳۱. معماران هند اسلامی هم ، در نوبت خود طرح های خاصی در ساختمان طاوچه ها و گلدسته ها ایجاد نموده اند . به هر حال منار جام یکی از بهترین آثار هنری دنیای اسلام و افغان به شمار می رود .

پس ، مسلما من-کوره های هنری افغانستان در ممالک همجوار تأثیرات زیادی بخشیده و هنرهای ممالک همجوار نیز بر هنرهای افغانی نفوذ نموده است .  
۳۲. در پنج مثال بالا مطالعه کردیم که افغانستان در تمام دوره های هنری ، از اعصار قبل از تاریخ تا دوره اسلامی ، محل برخورد و اختلاط تمدنهای مختلف بوده است .

ه: انهای باستانشناسی خارجی - عالما و مورخان انجمن تاریخ و موزه کابل و استادان یونیورسیتی کابل هم مشغول مطالعه و تتبع در ساحه های تاریخی و هنری افغانستان اند و می کوشند حقایق تاریخی را هر چه روشتر سازند .

متشکرم که وزارت معارف برای باستانشناسان المانی هم موقع داده که در مطالعات آبدیه های تاریخی افغانستان حصه گیرند . و نیز از کارکنان موزه کابل که در سیاحت های حفریاتی و مطالعات آبدیه های تاریخی افغانستان و ترجمه مقاله ها و کنفرانس ها یامن هم-کاری نموده اند ، اظهار امتنان می نمایم .

در اخیر مناسبات بیشتر و ارتباط نزدیکتری را بین باستانشناسان افغانی و المانی و علاقین مزیدشان را در مطالعه آثار تاریخی افغانستان تمنا می نمایم .